

## اعجاز واتیکان؛ بازخوانی مواجهه پاپ با ترامپیس



محمدحسین عمادی

مواضع صریح و نصایح پاپ لئون در چند روز گذشته و عکس‌العمل‌های خلاف عرف و اخلاق تیم ترامپ در برابر او، درجه تأثیرگذاری و چند واقعیت مهم اما پنهان را بر جهانیان عیان می‌کند. شاید بسیاری پاپ فرانسیس را به دلیل ویژگی‌های شخصیتی و مذهبی خاص، آخرین پاپ مدافع عدالت در اصلاح سنت منفعل واتیکان می‌دانستند و امیدی به پاپ جدید آمریکایی در مواجهه با بی‌عدالتی‌های جهانی نداشتند. اما سخنان او در اعتراض صریح به خشونت و سلطه‌ورایی دولت آمریکا، زلزله‌ای در افکار عمومی جهان و به‌ویژه تیم ترامپ ایجاد کرده که در تغییر فضای جهانی بسیار مؤثر بوده است. برای درک ابعاد و دامنه اثرگذاری این اقدام واتیکان لازم است به موارد زیر اشاره کرد:

۱- در دهه اخیر، واتیکان -به‌عنوان یکی از کهن‌ترین و مقتدرترین نهادهای مذهبی جهان- تلاش کرده تا چالش‌های درونی و متعدد خود را برطرف کند و نقشی فراتر از یک مرجع صرفاً «موعظه‌گر» بر عهده گرفته و در بسیاری از بحران‌های اخلاقی، انسانی و اجتماعی جهان موضع‌گیری‌های آشکار و گاه بی‌سابقه داشته است. این مواضع عمل‌گرایانه با مواجهه نظام‌مند با چالش‌های جهانی، اعم از تشدید منازعات جهانی و منطقه‌ای و مسئله محیط زیست و گرسنگی که از سوی رهبران کلیسا بیان می‌شود، معمولاً نه در قالب موعظه‌های کلی و معمول، بلکه در قالب «بیانیه‌های اخلاقی» و «مشاوره‌های جهانی» ارائه می‌شود و همین امر زمینه‌ساز اثرگذاری گسترده بر افکار عمومی جهان به‌ویژه در کشورهای جنوب شده است. تأثیرگذاری این بیانیه‌ها منوط به ساختار و بافت اجتماعی جامعه هدف و مخاطبان است. برای فهم بهتر ابعاد این پدیده، بررسی ساختار مذهبی جوامع، نفوذ نهاد دین، سابقه تاریخی دخالت مثبت مذهبی در حل بحران‌ها و سنت فعال واتیکان در دیپلماسی اخلاقی ضروری است.

۲- ساختار مذهبی در جوامع مدرن و نقش آن در افکار عمومی؛ در بسیاری از کشورها، بخش درخور توجهی از جمعیت همچنان خود را «مسیحی» یا بیرو یکی از ادیان ابراهیمی می‌دانند. اگرچه در جرات پایبندی دینی متفاوت است، اما آمارها نشان می‌دهد که جامعه آمریکای شمالی و بخش‌هایی از آفریقا و آمریکای لاتین همچنان سطوح بالایی از مشارکت مذهبی را حفظ کرده‌اند.

این حضور فعال مذهبی باعث شده که نهادهای دینی -ازجمله کلیسا- نقش پررنگی در ساختار فرهنگی و اخلاقی جوامع و لاجرم صحنه سیاست داشته باشند. برخلاف تصور رایج که اروپا را شاخص‌ترین مرکز مذهبی جهان غرب می‌داند، میزان حضور در کلیسا و وابستگی نهادهای به دین در آمریکا و تأثیر آن بر سیاست به‌مراتب پررنگ‌تر است. این ساختار در آمریکا به نهادهای مذهبی قدرتی می‌دهد که می‌تواند با یک موضع‌گیری غیرسیاسی اما اخلاقی، نگرش میلیون‌ها نفر را درباره یک مسئله تغییر دهد. به همین دلیل است که هر بیانیه اخلاقی واتیکان، صرفاً یک پیام مذهبی نیست؛ بخشی از یک گفت‌وگوی گسترده جهانی درباره عدالت، اخلاق و

مسئولیت‌پذیری جهانی تلقی می‌شود. ۳- نفوذ کلیسا بر پایگاه‌های اجتماعی و تأثیر فوری بر صندوق‌های رأی؛ در جوامعی که دین بخش مهمی از هویت فردی و اجتماعی را تشکیل می‌دهد، موضع‌گیری نهادهای مذهبی می‌تواند حتی بیش از احزاب، رسانه‌ها یا نهادهای مدنی اثرگذار باشد. بسیاری از گروه‌های اجتماعی که نقش فعالی در زندگی اقتصادی و فرهنگی دارند، همچنان پیام‌های اخلاقی رهبران دینی را به‌عنوان راهنمای عملی زندگی خود تلقی می‌کنند. این اثرگذاری گاه در حدی است که یک موضع‌گیری اخلاقی می‌تواند مسیر بحث‌های عمومی را به‌شدت تغییر دهد. فضای گفت‌وگو را آرام یا ملتهب کند یا حتی پایگاه‌های سنتی برخی جریان‌های اجتماعی و پایگاه سیاسی را دچار بازنگری در دیدگاه‌ها کند. بسیاری از طرفداران ترامپ (جریان ماگا) از مسیحیان و کاتولیک‌های آمریکا هستند و تأثیرگذاری کلیسا بر تغییر افکار

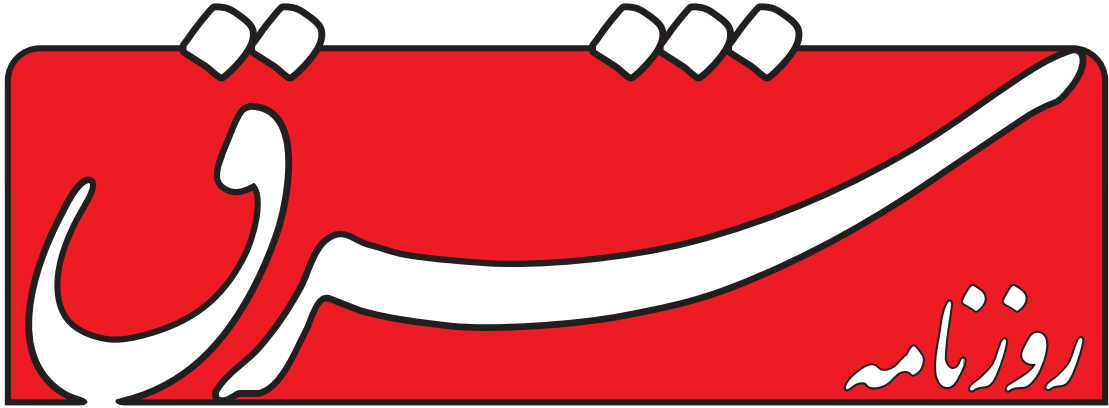
عمومی این گروه متعصب و مذهبی به‌مراتب بیشتر از حزب جمهوری‌خواه است.

۴

۵

۶

شنبه ۲۹ فروردین ۱۴۰۵
۲۹ شوال ۱۴۴۷
۱۸ آوریل ۲۰۲۶
سال بیست‌ودوم
شماره ۵۳۴۲
۴۰ هزار تومان
۸ صفحه



روزنامه

در «شرق» امروز می‌خوانید: آغاز مرمت و بازسازی بناهای تاریخی تهران • مدارس مجازی و غیرحضور؛ تا اطلاع ثانوی • آوار جنگ و بحران، سد راه اینترنت آزاد/ صدف سرداری

«شرق» از اقدام تهران در بازگشایی تنگه هرمز به دنبال آتش‌بس در لبنان گزارش می‌دهد

# هرمز در مسیر محتاطانه کاهش تنش

گزارش تیتربیک را در صفحه ۲ بخوانید



این گزارش را در صفحه ۴ بخوانید. کسبی، David Gurevich/epa

از آتش‌بس در لبنان چه می‌دانیم؟

## آرامش شکننده در سایه تردیدها

یادداشت

### مملکت‌داری نوعی صنعت و فناوری است



مراد اهداری

دکترای اقتصاد و عضو هیئت علمی دانشگاه

هستند؛ نقطه‌ای که در مباحثی از علم اقتصاد با مفهوم «جعبه اجورث» (Edgeworth Box) تبیین می‌شود. با این حال، به واسطه درآمیختگی عوامل سیاسی و اعتقادی، حصول به نقطه بهینه پارو (Pareto Optimality) در این حالت با چالش‌هایی روبه‌رو است.

در این وضعیت پیچیده، کیفیت مدیران و تصمیم‌گیرندگان نقشی مؤثر ایفا می‌کنند. چه در میدان نبرد و چه در عرصه دیپلماسی، توانایی‌های فکری و رفتاری افراد تعیین‌کننده است. جنگ و دیپلماسی علم‌بر و فناوریانه شده‌اند، تصمیم‌گیری و موفقیت در این عرصه‌ها نیازمند حل معادلات دشواری است. ویژگی‌های فردی مسئولان، ازجمله دانش، تقوا، شجاعت، بصیرت و بردباری، مؤثر بوده و کیفیت عملکرد آنان را مستقیماً تحت تأثیر قرار می‌دهد. در درون جامعه را شکل می‌دهند و حکمرانان نیز شرایط بازی را در دست دارند. نظام‌های مردم‌سالار، انتخاب مدیران برگرفته از سطح فرهنگی و اجتماعی جامعه و نشانه‌های حکمرانان مستقر است؛ زیرا مردم، ساختار مدیریتی درون جامعه را شکل می‌دهند و مستقیماً تحت تأثیر قرار می‌دهند. در می‌دانیم که وجود نهادهای مانند دولت، مجلس، قوه قضائیه، بانک‌ها و... در جامعه، به خودی خود، قابلیت‌های پیشرفته در آن حوزه‌ها را تضمین نمی‌کنند؛ همان‌گونه که صرف وجود کارخانه‌های پیشرفته صنعتی در کشورهای در حال توسعه، گواهی بر صنعتی شدن نیست. بسیاری از صنایع را می‌توان با واردات شکل داد، اما دانش فنی و فرهنگ تولید مرتبط با آن صنایع، به‌علاوه وجود زنجیره داده و ستانده بین دستگاه‌ها تعیین‌کننده است.

۴

۵

۶

یادداشت

### مردم عاملیت دارند یا نه؟



مهررداد احمدی شیخانی

این یادداشت را به خاطر موضوعی که حدود دو هفته است ذهنم را درگیر کرده می‌نویسم. قبل از برقراری آتش‌بس و هنگامی که دیگر معلوم شده بود آمریکا و اسرائیل نمی‌توانند از طریق روش معمول عملیات نظامی، ایران را در جنگ شکست دهند و در آستانه تهدید ترامپ به محو تمدن ایرانی به شکلی که دیگر قابل بازگشت نباشد، یکی از شبکه‌های فارسی‌زبان ضد ایرانی از جامعه‌شناس شناخته‌شده‌ای که سال‌هاست از کشور خارج شده، پرسید که نقش آن بخش از ایرانیان خارج از کشور که در تجمعات خود از ترامپ می‌خواهند تا ایران را بمباران کنند، در این جنگ چیست؟ آن جامعه‌شناس نیز در پاسخ گفت نهنتها این ایرانیان که در تجمعات عیدیه چنین خواسته‌ای را مطرح کردند، بلکه آنهایی که در داخل کشور، هر شب در تجمعات خیابانی و در میدان‌ها خواستار مقاومت در مقابل این تجاوز هستند، نه در بروز و نه در مقاومت نقشی ندارند، بلکه این حاکمان ایران و آمریکا و اسرائیل هستند که آغازکننده و تداوم‌دهنده جنگ هستند و عاملیت فقط در حیطه این حاکمان است (نقل به مضمون). همین گفته بود که ذهن مرا به خود مشغول کرد و سؤال‌های مختلفی را برآیم پدید آورد. اول اینکه چطور می‌شود یک جامعه‌شناس به اینجا برسد که مردم را فاقد عاملیت بدانند و اگر مردم فاقد عاملیت در بروز جنگ و ادامه آن که تأثیرگذارترین اتفاق بر زندگی آنان است باشند، آیا این امکان وجود دارد که بر مسائلی بسیار کم‌اهمیت‌تر اصلاً ورود کنند و اثر بگذارند؟ قطعاً نمی‌توان تردید کرد که حاکمان نقش بسیار بزرگی در بروز وقایع دارند، ولی اینکه بگوییم مردم در رخدادها هیچ‌گونه عاملیتی ندارند، با مفهوم جامعه مدرن و مدرنیته در تعارض است و اصلاً پدیدآمدن علوم جدید، ازجمله انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی، از زمانی آغاز شد که انسان از موجودی بی‌اثر، تبدیل به موجودی مؤثر در رخدادها شد و عاملیتی که فقط در دربارها و درون کاخ‌ها بود، بیرون آمد و از زمانه «امر، امر سلطان است» خارج شدیم. اینکه بگوییم مردم و نظرات آنان در رخدادی مهم همچون جنگ، عاملیت ندارد و این فقط حاکمان هستند که بر رخدادی مانند جنگ مؤثرند و آنها هستند که جوامع را به سوی

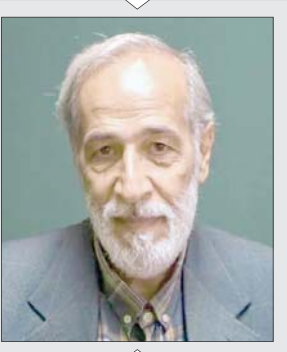
جنگ یا صلح هدایت می‌کنند، ضرورت علموی همچون انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی را بلاموضوع می‌کند و اصلاً چه نیازی به جامعه‌شناسی و جامعه‌شناس، وقتی انسان‌ها هیچ عاملیتی ندارند؟ برای همین است که به گمان من، اینکه یک جامعه‌شناس از عدم عاملیت مردم سخن بگوید (در هر موضوعی که باشد) اولاً دارد ضرورت خود و دانش خود را نفی می‌کند، ثانیاً اینکه در رسانه چنین سخنی را می‌گوید، به آن معناست که موضوعیت و ضرورت وجود رسانه را نیز نفی می‌کند. اما چرا می‌گوییم ضرورت وجود رسانه را نفی کرده است؟

رسانه، حتی در شکل ابتدایی و بدوی آن که جارچی‌ها بودند و در میدان شهر بر طبل می‌کوبیدند و در بوق می‌دمیدند تا مردم گرد آنها یابند، یعنی از همان آغاز، نشانه‌ای هرچند محدود از عاملیت مردم بود. اینکه حاکم در درون قصر تصمیمی می‌گرفت و به جارچی می‌گفت که آن تصمیم را در میدان شهر جار بزنند، یعنی حتی در دورانی که قدرت مطلق بود هم مردم به شکلی بسیار محدود و ناچیز عاملیت داشتند و هرچه جوامع گسترش یافتند، این عاملیت بیشتر شد و با بیشتر شدن عاملیت، رسانه هم اهمیت بیشتری یافت تا به روزنامه‌ها و مطبوعات و بعد رادیو و تلویزیون و حالا به درگاه‌های مجازی رسیدیم که رسانه عصر پیام‌ردن هستند. برای همین هم آن جامعه‌شناس معروف با آنکه به عاملیت مردم اعتقادی ندارد، برای نشر این نظر، به رسانه رجوع می‌کند تا باورش را با مردم، یعنی همان مردمی که عاملیت ندارند، در میان بگذارد؛ والا او نیز مثل برخی از اهل رسانه، دست از نوشتن برای مردم و انتشار در مطبوعات می‌کشید و فقط مطالبش را برای صاحبان قدرت می‌فرستاد. به عبارتی، تا وقتی بر این باوریم که رسانه اهمیت دارد، به عاملیت مردم نیز باور داریم. عکس این هم صادق است؛ به این ترتیب که اگر به عاملیت مردم معتقدیم، ناچاریم به رسانه نیز اهمیت بدهیم و این نکته‌ای بسیار مهم را یادآوری می‌کند؛ این نکته که آیا می‌توان ادعا کرد مردم عاملیت دارند ولی به رسانه اهمیت ندهیم و مردمی رسانه را به دشمنان کشور بسپاریم؟

۴

۵

۶



روایت «شرق» از تحولات تازه در مسیر پریچ‌وخم توافقی از سفر عاصم منیر به ایران تا توافق لوزان در لبنان

## دیپلماسی در نقطه چرخش

۲

برگزیده‌ها

گزارش «شرق» از اعتراض کارمندان وزارت علوم به مصوبه افزایش حقوق اعضای هیئت علمی

### تشدید تبعیض یا مانع مهاجرت؟

۵

روایات ایساجنگ

### وقتی خانه‌های روستایی میزبان گردشگران می‌شوند

۸

نگاهی به کیشه سینمای ایران در آخرین روزهای فروردین‌ماه

### در جست‌وجوی آرامش

۷

چگونه جزیره کیش در جنگ رمضان بدون قطعی برق و کمبود آب ماند؟

### روایت پایداری انرژی در جزیره کیش

۶

نگاه

رسانه و تاب‌آوری جمعی

در برابر توفان‌های روانی

یادداشتی از احمد افروز

۸

دنیای این روزهای ما

تعادل



رامین خسروخاور

دنیای این روزهای ما بر خطی باریک پیش می‌رود؛ نه آن قدر آرام که بتوان به آن تکیه کرد و نه آن قدر آشفته که بتوان از آن دل کند. دنیایی که بیش از حرکت، در تلاش نگه‌داشتن خویش فرسوده می‌شود و تعادل در آن دیگر نه یک وضعیت پایدار، که نامی است بر تلاشی بی‌وقفه برای ادامه. این معنا را می‌توان در چهره زمانه دید؛ آنجا که جوانی، قله رُفقا را دورتر از مرزها جست‌وجو می‌کند و امید، چمدان به دست، در ایستگاه تردید، چشم به راه فردایی می‌ماند که دیر می‌رسد. آنجا که پدر، دخل و خرج را با آه جمع می‌زند و مادر، لبخندش را قسطی خرج می‌کند تا خانه، همچنان خانه بماند. اینها روایت‌های پراکنده نیستند؛ نشانه‌های نظامی ناپایدارند که بر لبه استمرار ایستاده است.

در چنین وضعی، زندگی بیش از آنکه پیش برود، خود را نکس می‌دارد. اقتصاد خانواده، آینه روشن این وضعیت است؛ درآمدی که به دشواری حاصل می‌شود، هزینه‌ای که بی‌وقفه می‌تراشد و نسبتی شکننده که با اندک اختلال، از تعادل خارج می‌شود. در این میان، انتخاب‌ها دیگر از جنس خواستن نیستند، از جنس ناگزیرند؛ خریده‌ها به تعویق می‌افتند، خواسته‌ها کوچک می‌شوند و امید، نه زیسته، که حساب‌شده مصرف می‌شود.

از همین جاست که تعادل، معنای پیشین خود را از دست می‌دهد. دیگر نه آرامش است و نه ثبات، بلکه فرایندی است فرساینده. تلاشی روزانه برای نگه‌داشتن آنچه هنوز باقی مانده است. انرژی بیشتر صرف می‌شود و بازدهی کمتر به دست می‌آید؛ آدم‌ها بیشتر می‌سنجند و کمتر خطر می‌کنند، نه از سر و فوور عقلانیت، بلکه از دل احتیاطی برخاسته از عدم قطعیت. در دنیای این روزهای ما، تعادل دیگر به معنای رسیدن نیست؛ هنر نرسیدن و همچنان ادامه‌دادن است. ایستادگی آرام بر مرز ناپیدا، باکوششی پیوسته برای آنکه هیچ چیز فرو نریزد. و شاید معنای زمانه ما در همین خلاصه شود: توان دوام‌آوردن و ادامه‌دادن...

و شاید زمانه ما را به هنر ادامه‌دادن عادت داده!

۴

۵

۶